

# بازهم فرصتی برای از دست دادن

قرار است طی "انتخابات" آتی، دهمین ریاست جمهوری اسلامی، "تعیین" شود. شورای نگهبان، نهادی که نمادی دیگر از ساختار غیردمکراتیک نظام جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد، این "حق" را برای رای‌دهندگان قائل شده است تا در "انتخاب" یکی میان چهار تن از مسئولان و دست‌اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی در گذشته و حال، باوی همکاری کنند. واژه "انتخاب" در این ساحت هم مانند بسیاری از گفتارهای دیگر، تهی از مفهوم واقعی آن گشته است. این را شرایط کا ندیداشدن و نیز تقلبات و اعمال نفوذهای شناخته شده که از طرف برخی از صاحب منصبین رژیم هم به دفعات اقرار شده است، نشان می‌دهد.

طبق قوانین موجود در جمهوری اسلامی، شرایط پذیرش کا ندیداتوری برای احراز مقام رئیس جمهور اسلامی، به گونه‌ای است که بخش بزرگی از جامعه را شایسته "نیل" به آن نیست. تمامی زنان از یکطرف و از طرفی دیگر، "رجالی" که یا ضمن شیعه بودن به ولایت فقیه اعتقاد نداشته و یا غیر شیعه و غیر مذهبی به شمار می‌روند، از حق کا ندیداشدن برخوردار نیستند. صافی شورای نگهبان هم، خوانی دگرازخوانهاست که در این راه قرار داده شده است.

علاوه بر همه این موارد، با توجه به قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی، مقام "رئیس جمهور اسلامی"، از هیچ اختیار پایه‌ای و واقعی برخوردار نیست. تاریخ سیسال گذشته جمهوری اسلامی، آنرا به اثبات رسانده است.

حاکمیت جمهوری اسلامی مانند هر جمع و تجمعی "خودی"، در درون دارای گرایشاتی گوناگون است که می‌توانند از سلیقه و روش متفاوتی برای پیشبرد "منافع نظام" برخوردار باشند و در میان خود به رقابت هم پردازند. این تفاوت از یکطرف ناشی از منافع ویژه هر یک از آنان و پایه‌ها و حامیان آنها و از طرف دیگر نگرانی از عاقبت کل "نظام" و چاره‌جویی برای حفظ و یا جلوگیری از اضمحلال آن، می‌باشد. همه گرایشات حکومتی اما نیک می‌دانند که برای ماندگار شدن به مشروعیتی ولو ظاهری در داخل و خارج نیاز دارند. فرصت "انتخابات" ضمن این‌که تناسب قوای درونی هر یک از گرایشات درونی را تا حدودی تعیین می‌کند اما بالاتر از آن، مجالی برای حاکمان است که از مردم طلب مشروعیت کنند و به جهانیان، آزادی انتخابات و حقانیت نظام را ثابت کنند تا هم از گزند نیشهای حقوق بشری در مصون باشند و هم در درون با خیال آسوده به اعمال و رفتار تاکنونی و شناخته شده خویش، ولوبه شیوه‌های

متفاوت، ادامه دهند. بارها و بارها حکومتیان اقرار کرده‌اند که کشاندن مردم به پای صندوقها مهم است نه آنچه که بربرگه رای آنها نوشته می‌شود.

باطولانی شدن عمرنظام و برملاشدن تدریجی ماهیت آن برای بخشهای مهمی از جامعه، با ادامه مقاومت و مبارزه مردم به اشکال گوناگون، شکاف درمیان "بالائیها" برای چگونگی حفظ قدرت پدیدارآمد. برای نجات آفرینان نظام، انتخابات فرصتی برای سوق دادن خواستهای اجتماعی به آن مسیری شد که نه تنها پایه‌های رژیم را به مخاطره نیاندازد بلکه بتواند از تعمیق مبارزات و اقدامات اجتماعی بکاهد. با تجربه اصلاح‌طلبان، این فرصت انتخاباتی هم ازدست نظام رفت و در دوره‌های اخیر شاهد افت محسوس تعداد رای‌دهندگان بوده‌ایم. شرایط کنونی که محصول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، یکی از عقب‌افتاده‌ترین و آزادی‌ستیزترین رژیمهای عصر حاضر، ایجاب کرده‌است تا حال و هوای دیگری به این اصطلاح انتخابات داده شود. اوج‌گیری جنبشهای اعتراضی، سازمان‌یابی روبه رشد خواستهای صنفی، مدنی و اجتماعی، رشد آگاهی و دامنه تلاش کوشندگان دانشجویی و روشنفکری، کارگری و کارمندی، زنان و درکنار آنها وضعیت وخیم اقتصادی-اجتماعی و نیز شرایط خارجی و بین‌المللی، نوید تغییر در وضعیت موجود را با خود دارند. طی سالهای گذشته و بویژه در چندین انتخابات گذشته، "نه" مردم به وضعیت موجود، زنگ خطر را برای سردمداران به صدا درآورده‌است.

فعالین اجتماعی و مدنی با آگاهی از فرصتی که به ناچار و هرچند محدود از فضای "انتخابات" و رقابتهای درونی رژیم و افشاگریهای متقابل کاندیداها از همدیگر، بدست می‌دهد، استفاده کرده و با طرح خواستهای متعدد، هم به سازماندهی خویش کمک نموده و هم به ترویج و تبلیغ درمیان جامعه، گرچه با امکانات بسیار ناچیز، می‌پردازند. این امر بیانگر ابعاد وسیعی است که فعالیت سیاسی-اجتماعی به خود گرفته‌است.

روندی که جنبشهای اجتماعی در کارزارهای آزادی‌خواهی و خواست جدائی دین از دولت، مبارزه برابری‌طلبی زنان، جنبش ملیتهای تحت‌ستم، جنبش جوانان و دانشجویان و نیز بویژه اعتراضات و مبارزات کارمندان، معلمین، پرستاران، کارگران و تهیدستان در پیش‌گرفته است بیش از پیش نیاز تغییر را به اثبات رسانده است. توقف این روند، و یا دست کم، محدود ساختن دامنه آن، از الزامات بقای نظام است. همه گرایشات در درون حاکمیت بر سر این نکته توافق نظر دارند.

با علم به این نکات است که برخی از مهره‌های رژیم با طرح معدودی از خواسته‌های مطرح در جامعه، آنهم به صورت سطحی و مبهم، سعی دارند با جلب آرا، به سهم بیشتری از قدرت چنگ انداخته و نیز به نوبه خویش سدی در مقابل پیشروی جنبشهای اجتماعی باشند. اینان که طی سی سال گذشته، در قوام نظام جمهوری اسلامی و در تمامی فجایعی که بر سر جامعه ما رفته، یاوری کمال داشته‌اند، با تکیه بر حاکمیت چهارساله آخرین رئیس‌جمهور اسلامی، از خاموشی و سکوت نسبی در دوره پیش، سربرون آورده و به بهانه جلوگیری از ویرانی هرچه بیشتر کشور، دست به دامان آرا مردم شده‌اند تا از فروپاشی هرچه بیشتر نه کشور، بلکه نظام حاکم بر آن جلوگیری کنند. نظامی که مسبب اصلی وضعیتی است که جامعه ما با تحمل صدمات و تلفات هنگفت و جبران‌ناپذیر در آن قرار گرفته است. جا دارد سؤال شود که مرز ویرانی یک کشور کجاست و درجه وحد آن چگونه تعیین می‌شود که پس از سی سال تازه به این مسئله پی‌برده شود؟ تهاجم نظامی و لشکرکشی به کردستان و قتل عام و کشتار و سرکوب به دنبال آن و تا به امروز، سپس ترکمن صحرا و خوزستان، سرکوب زنان و محروم ساختن آنان از حقوق ابتدائی، انقلاب فرهنگی و هجوم به دانشگاهها، جنگ و صدور انقلاب، اعدامهای وسیع در دهه شصت و سپس کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال شصت و هفت، ترور شخصیت‌های سیاسی در داخل و خارج، گروگان‌گیری و بمب‌گذاری در کشورهای خارجی، قتل‌های زنجیره‌ای، ماجراجویی اتمی کافی نبودند؟ نابودی سرمایه‌های اصلی جامعه یعنی روشنفکران و نویسندگان، دانشجویان و فرهنگیان، تلاشگران سیاسی و فعالین اجتماعی، پژوهشگران و هنرمندان در کنار چپاول و غارت سرمایه‌های مادی و وضعیت معیشتی تهیدستان و کارگران و زحمتکشان در تمامی دوران حکومت کافی نبودند و می‌بایست منتظر پیام اخیر می‌بود تا به عمق فاجعه پی‌برد؟ معماران ویرانه کنونی، نه تنها تمامی مسئولین نظام و از جمله رئیس‌جمهور فعلی، بلکه تمامی کسانی هستند که در هر شرایط و تحت هر بهانه‌ای، حیات جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر ممکن ساخته و می‌سازند و برای حتی نقد و مروری به اعمال خویش، زحمتی به خود نمی‌دهند.

نتیجه انتخابات هرچه باشد اما مبارزه و تلاش در جامعه ادامه خواهد یافت. با همه اوصافی که بر شمرده شد بسی ساده‌انگارانه است که به خاطر تفاوتی، که ممکن است میان این یا آن کاندیدا وجود داشته باشد، مردم به حوزه‌های رای‌گیری فراخوانده شوند، آنهم با این استدلال که بنا به این تفاوت ناچیز، وضعیت مردم اندکی بهبود خواهد یافت. البته این واقعیتی است که در فقدان چشماندازی روشن و علیرغم آگاهی به اعمال تاکنونی رژیم، بخشی از جامعه ما، در حسرت و آرزوی تخفیفی

ولواندک از فشارهای همه‌جانبه، به شعارها و وعده‌های انتخاباتی کسانی که ویرانگران جامعه ما طی سی‌سال گذشته به‌شمار می‌روند، با دیده‌ای مساعد بنگرند. واقعیتی که بادر نظر گرفتن تمامی مصائبی که بردوش آنها سنگینی می‌کند قابل فهم و درک است. اما بلافاصله می‌توان موانع و موارد زیادی را برشمرد که به موجب آنها گفته‌شود متأسفانه تا این نظام و با این خصوصیات پابرجاست، این حسرت بردل خواهد ماند. تحقق وعده‌های تبلیغاتی که ناشی از طرح خواسته‌های روبه گسترش و هرچه سازمان‌یافته‌تر بخشهای متفاوت اجتماعی است، با توجه به جایگاه و نقش محدود ریاست جمهوری اسلامی در نظام ولایت‌فقیهی و همچنین سابقه کاندیداها و بطور کلی تجربه‌های پیشین، در اساسی‌ترین وجوه خویش، از کمترین شانس ممکن برخوردار است. به عکس، رونق حوزه‌های رای‌گیری اما، ابزار و بهانه‌ای برای جری‌تر شدن رژیم در مقابله با خواسته‌های عمده و اصلی در داخل و نیز حیاتی همچنان تنش‌آفرین در خارج، به شمار خواهد آمد. استفاده مناسب فعالین اجتماعی و مردم از شرایط و فضای انتخاباتی به معنی درگیر شدن در بازی انتخاباتی که قاعده آن توسط دیگرانی و به منظوری معین تعیین‌شده است، نمی‌باشد. تنها مقاومت و مبارزه اجتماعی به صورتی متشکل و سازمان‌یافته است که رژیم را به عقب نشینی وادار خواهد کرد. کاری که توسط بسیاری از کوشندگان اجتماعی و در غالب امر با به جان خریدن تمامی ناملایمات اما با شجاعت در داخل کشور، در حال پیگیری و نضج است. فرصت مناسبی بدست آمده است تا تمامی نیروهای دل‌بند به سعادت انسانی و تلاشگر راه برقراری جامعه‌ای عاری از هرگونه ستم و سرشار از آزادی، فریاد اعتراض توده‌های بی‌بهره از آزادی و اسیر در حصار حاکمیت جمهوری اسلامی را هرچه رساتر به گوش جهانیان برسانند. تجویز نسخه "بد" در مقابل "بدتر" برای جامعه بیماری که از هر دورنج برده و می‌برد، امکان مداوای آن را فراهم نمی‌آورد بلکه تجدید شکافی است که از پس دوم خرداد میان نیروهای سیاسی بوجود آمد که به تبع آن صدای خاموشان، پژواکی شایسته پیدا نکرد. ادامه این سیاست به ادامه ترمیم چهره جمهوری اسلامی در خارج کمک کرده و در پی آن بهانه‌ای دیگر برای محافل بین‌المللی در ادامه بی‌تفاوتی نسبت به فجایعی که در عمق جامعه اتفاق می‌افتد و محدود ساختن دایره اقدامات اپوزیسیون در پشتیبانی از مردم و جنبشهای اجتماعی است. آیا سیر در این مسیر مسدود و تکرار آنچه که رفت در درازمدت به سود جامعه ماست؟ وقت و هنگامه بحث و گفتگو، تدوین و ارائه برنامه و راهکار برای تجدید بنای جامعه است. این فرصت برای از دست ندادن است.

"داد" گران در مقابل "ستد" ارزان، به تقویت نهادهای مدنی و پیشرفت و تعمیق آزادیها و قطع ریشه همه نابرابریها و تضیقات کمک بایسته‌ای

نخواهد کرد. عدم حضوردرپای صندوقهای رای و "نه" دیگری به رژیم، به موقعیت نیروهای خواهان تحول راستین درجامعه، استواری خواهد بخشید.

این "نه" بمثابه تنها "حق" واقعی مردم به ستوه آمده که ازهیچ امکان وایزاردرخور و مناسبی برای نیل به خواسته‌هایش برخوردارنیست، به اشکال گوناگونی بیان شده و می‌شود و درحال حاضر، سلاحی دردست مردم است که ترجمان اساسی‌ترین واصلی‌ترین خواست آنها، یعنی نفی جمهوری اسلامی به شمار می‌آید.